



نظام قضایی عصر صفوی

دکتر ویلم فلور

مترجم: دکتر حسن زندیه



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تابستان ۱۳۹۰

Floor, Willem M.

فلور، ویلم

نظام قضایی عصر صفوی / ویلم فلور؛ مترجم حسن زندیه. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.

۱۸۴ ص. - مصور. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۶۹. گروه تاریخ؛ ۲۰)

ISBN: 978-964-7788-05-2

بها: ۱۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۱۴۱] - ۱۵۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. قضاوت - ایران - تاریخ - قرن. ۲. ۱۲-۱۰. اوقاف - ایران - تاریخ - قرن. ۳. ۱۲-۱۰. ایران - تاریخ -

صفویان ۹۰۷-۱۴۸ ق. الف. زندیه، حسن، مترجم. ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. عنون.

۹۵۵ / ۰۷۱

۱۱۷۹ / ۸ ف

م ۸۱ - ۴۱۷۰۱

کتابخانه ملی ایران



نظام قضایی عصر صفوی

مؤلف: دکتر ویلم فلور

مترجم: دکتر حسن زندیه

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۶۹؛ گروه تاریخ: ۲۰)

ویراستاران: محمد جواد شریفی - حمیده انصاری

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ چهارم: تابستان ۱۳۹۰ (چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۸)

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۱۱۱۳۰۰)، شماره: ۲۸۰۳۰۹۰.

ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵ □ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فهرست مطالب

۵ سخن پژوهشگاه
۷ مقدمه‌ی مؤلف بر ترجمه
۹ مقدمه‌ی مترجم

بخش اول: نظام قضایی عرفی عصر صفوی

۱۴ خلاصه
۱۵ مدخل
۱۷ نظام محکمه
۳۰ دیوان بیگی
۳۲ دیوان بیگی چه کسی بود؟
۴۱ ساختمان دادگستری
۴۴ مقامات محکمه
۴۶ گردش کار محکمه
۴۹ ترجیح محکمه‌ی عرف
۵۰ کیفیت قضا
۵۳ صدور حکم
۵۷ احکام قصاص
۵۸ محکمه‌ی استیناف
۵۹ اجرای احکام
۶۹ مجازات به عنوان درس عبرت
۶۹ زندان
۷۱ حرم یا بست
۷۲ دادرسی در ایالات
۷۵ کلانتر یا شهردار
۸۰ نقیب یا رییس سادات
۸۲ احداث یا پلیس شهر
۸۴ محتسب، ناظر اخلاق عمومی، بازرس سیار اوزان و مقیاس‌ها
۸۸ یارغو یا قاضی پلیس

۹۰	تشکیلات قضایی روستایی
۹۰	نتیجه

بخش دوم: صدر یا رئیس تشکیلات مذهبی، قضایی و اوقاف
در عصر صفوی و سایر اعضای نهاد مذهبی

۹۴	مقدمه
۱۰۲	وظایف قضایی
۱۰۸	متولی موقوفات
۱۱۱	کارکنان اداری موقوفات
۱۱۴	وظایف متفرقه
۱۱۴	صدر چه کسی بود؟
۱۱۹	ملاً باشی
۱۲۱	سایر مقامات مذهبی
۱۲۱	شیخ الاسلام
۱۲۲	وظایف و اهمیت شیخ الاسلام
۱۲۷	قاضی
۱۳۵	قاضی عسکر
۱۳۸	قاضی احداث یا قاضی پلیس
۱۳۸	سایر مناصب مذهبی
۱۳۹	سایر سردفتران اسناد رسمی
۱۴۰	نتیجه
۱۴۱	فهرست راهنما
۱۴۱	منابع فارسی
۱۴۵	منابع خارجی
۱۴۸	اسناد خارجی
۱۴۸	تحقیقات جدید به زبان لاتین
۱۵۲	فهرست اعلام
۱۵۲	نمایه‌ی نام اشخاص
۱۵۸	نمایه‌ی مکان‌ها
۱۶۱	نمایه‌ی مناصب، مشاغل و اصطلاحات دیوانی
۱۸۳	نمایه‌ی نام قبایل، طوایف، ملل و نحل
۱۸۶	نمایه‌ی کتاب‌ها

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهشها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسایل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع کمک درسی برای دانشجویان رشته «تاریخ»، «تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی»، «حقوق» و «فقه و مبانی حقوق اسلامی» در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تهیه شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، انتقاد و پیشنهادهای خود، این پژوهشگاه را در راستای ارتقای سطح علمی پژوهش‌ها و عرضه هر چه بهتر کتاب‌ها و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری فرمایند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از زحمات مترجم گرامی، جناب آقای حسن زندیه تشکر و قدردانی نماید.

مقدمه‌ی مؤلف بر ترجمه

تلاش برای گسترش عدالت، یکی از کهن‌ترین و اصیل‌ترین تعهدات و وظایف مدنیت بوده است و جوامع دربارهی نحوه‌ی تبیین و دست‌یابی به آن، بحث‌ها و گفت‌وگوهای مفصلی انجام داده‌اند. همه‌ی جوامع آرزو دارند تا به عدالت دست یابند، ولی فقط بعضی‌ها به این مقصد نایل آمده‌اند. به نظر می‌رسد عدالت، معیاری منطقی است که با آن می‌توان پادشاه خوب را مشخص نمود. شاهانی که واقعاً در راستای بسط عدالت تلاش می‌کردند، در اذهان نسل‌های بعد به‌عنوان شاه عادل تجلی می‌نمودند. عدالت همواره، در طول تاریخ، گریزپای بوده و هست؛ به همین دلیل، تجزیه، تحلیل و فهمیدن چگونگی برخورد جوامع با این مسئله از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در ایران اسلامی، انتظار می‌رفت که شاهان بر مبنای قانون، دلیل و سنت اسلامی عمل کنند، تا جامعه‌ای بر مبنای عدالت ایجاد نمایند؛ زیرا ملت‌ها دارای اهداف سیاسی و مذهبی-اجتماعی‌ای هستند که توسط گروه‌های مختلف به‌گونه‌های متفاوتی استنباط شده و به کار گرفته می‌شوند؛ از این رو، بین گروه‌ها، بر سرنحوه‌ی رسیدن به اهداف، کشمکش دایمی وجود دارد.

در تعامل این برداشت‌ها و تفسیرهای مختلف، نظام قضایی دوگانه‌ای در ایران، همانند سایر کشورهای مسلمان، توسعه و تحول یافته بود. در یک طرف، محاکم شرع وجود داشت که علما در رأس آن قرار گرفته بودند و در طرف دیگر، محاکم عرف بود که صاحب‌منصبان دولتی بر آن ریاست می‌کردند. صلاحیت قضایی این محکمه‌های نوع دوم همواره موضوع مورد مناقشه بود. در صحنه‌ی عمل نیز بین این دو نوع محاکم، یک تقسیم کار وجود داشت؛ محاکم شرع موضوعات مربوط به احوال شخصیّه را و محاکم عرف (دولتی)، جرائم علیه دولت و نظم و امنیت عمومی را رسیدگی می‌کردند.

در عصر صفوی، اداره‌ی محاکم عرف برعهده‌ی دیوان بیگی بود، که نمایندگان ایالتی

هم داشت. شاه برای نظارت بر محاکم شرع، صدر را منصوب می‌کرد که نه تنها در رأس اداره‌ی محاکم مذهبی قرار داشت، بلکه به کلیه‌ی مسائل اداری - مالی مربوط به مذهب و طبقه‌ی مذهبی رسیدگی می‌کرد. من برای شناخت بیشتر و بهتر از چگونگی کارکرد این نظام، دو مقاله نوشته‌ام که بخش‌های کاملی از مطالعاتم هستند و در کتابم، تحت عنوان: ساختار دولت صفوی (Costa Mesa: Mazda 2001) Safavid Government institution منتشر شده‌اند. این دو مقاله با هم، عناصر مشخصه و عوامل اصلی نظام قضایی عصر صفوی را تجزیه و تحلیل می‌کنند و نشان می‌دهند که صاحب‌منصبان عمده چه کسانی بودند؟ این نظام قضایی چگونه عمل می‌کرد؟ و چه وسایل و امکاناتی را در اختیار داشت تا بتواند در راستای گسترش عدالت بکوشد و موفق باشد؟ حال، بسیار خرسندم که آقای حسن زندیه لطف نموده و این دو مقاله را به فارسی ترجمه کرده‌اند، تا این دو بخش - که نظام قضایی عصر صفوی و تأثیر متقابل ساختارهای عرفی و مذهبی را تجزیه و تحلیل می‌کند - به سهولت در اختیار علاقه‌مندان به مطالعات عصر صفوی قرار گیرد. اقدام شایسته‌ای که آقای زندیه انجام داده‌اند این است که نه تنها تمام ارجاعات مرا بررسی و در موارد لازم سؤال کردند تا آنها را تصحیح و تنقیح نمایم، بلکه متن ترجمه را به رؤیت من رساندند تا آن را مطالعه نمایم؛ من نیز این کار را انجام دادم و می‌توانم با رضایت قلبی کامل این کتاب را برای انبساط خاطر و تنویر افکار تان معرفی نمایم.

ویلم فلور

۳ سپتامبر ۲۰۰۲

مقدمه‌ی مترجم

عدالت و انصاف از مقولات گهرباری است که بشر همواره آن را جست‌وجو می‌کرده، اما در حکم کیمیایی بوده که هرچه بیش‌تر می‌جسته، کم‌تر می‌یافته است. همان قدر که عدل و انصاف مفاهیمی والا، آرمانی، خواستنی و موافق طبع سلیم آدمی است، گو این که زیاده‌خواهی، قانون‌گریزی و کز و فرهای فراقانونی نیز در طبایع بعضی از آدمیان نهادینه و جزء عادت ثانوی آنان شده است؛ از این‌رو در تواریخ، جوامع بشری چونان آوردگاهی است که بین دو قطب داد و بیداد، ستم ستیزی و ستمگری، حاکم و محکوم، فرمان‌ده و فرمان‌بر تقسیم شده است.

انبیا، اولیا و صلحا بر حسب آیین و رسالت خود؛ برخی سلاطین، حاکمان و امرا برای رعیت‌نوازی، استقرار نظم و امنیت در جامعه‌ی تحت امرشان و به تبع آن، دوام و بقای حکومتشان، در این باره گام‌هایی برداشته و در مسیر بسط عدالت، احقاق حق و قطع ید ظالمان به کامیابی‌هایی نیز نایل آمده‌اند؛ اما همیشه دشواریهایی نیز بر سر راه بوده است. در واقع، دادرسی، قضاوت، تشکیلات قضایی و کم و کیف آن، جزء ضروری تاریخ مدنی و فرهنگی هر جامعه است که باید پژوهشگران تاریخ به کندوکاو آن پردازند، اما متأسفانه، این بُعد از تاریخ ایران، یعنی مطالعه‌ی نظام‌ها و ساختارهای حقوقی و قضایی، چندان نظر محققان و پژوهشگران این رشته را به خود معطوف نداشته و به اندازه‌ی تاریخ سیاسی، اقتصادی و... مورد کاوش قرار نگرفته است و شاید بتوان آن را حلقه‌ی مفقوده‌ای در مطالعات تاریخی دانست.

وجود چنین حلقه‌ی مفقوده‌ای علل خاص خود را دارد؛ فراخی دامنه‌ی تحقیق از یک سو، و پراکندگی، گسیختگی، و کمی و کاستی منابع و متون کلاسیک از سوی دیگر، در شکل‌گیری این حلقه بی‌تأثیر نبوده‌اند. گویا منابع و متون تاریخی، مطابق سبک و سیاق

معمول تاریخ‌نگاری سنتی، پرداختن به امور روزمره‌ی سیاسی و توجه ویژه به اصحاب قدرت و نقش محوری آنان در روند امور، اولویت داشته و به این بُعد از حیات اجتماعی کمتر پرداخته شده است.

علت دیگر آن، وضعیت تداخلی و بین‌رشته‌ای این مبحث است که پرداختن به آن، ولو از منظر تاریخی، نیازمند مطالعات حقوقی و بهره‌گیری از دانش حقوق دانان است. و شاید به همین جهت دانشمندان علم حقوق آن را جزء مباحث تاریخی دانسته و پژوهشگران تاریخ نیز این موضوع را خارج از فعالیت‌های علمی خود قلمداد نموده و چنان که باید و شاید بدان نپرداخته‌اند.

با اذعان به تمامی این تنگناها و مشکلات، گزیری از مطالعه و شناخت این بخش از تاریخ نیست. در خصوص نهاد دادرسی، تشکیلات قضایی و مواردی دیگر، در صدر اسلام، دوره‌ی خلفای راشدین، خلفای اموی و عباسی، به‌ویژه از سوی محققان عرب، تحقیقاتی صورت پذیرفته است و از آن‌جا که کشور ایران هم جزئی از قلمرو خلفا و امپراطوری اسلام به شمار می‌رفته است، این مطالعات و نتایج آن، تا حدودی و برای دوره‌ای، قابل تطبیق و تسری به جامعه‌ی ایران نیز هست؛ اما با شکل‌گیری حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل، ساز و کار دیوان‌سالاری ویژه‌ای در ایران برقرار گردید که تحقیق و تفحص خاص خود را می‌طلبد و تاکنون این امر به طور جدی و جامع محقق نشده است و دوره‌ی صفوی هم، علی‌رغم کفایت نسبی منابع و عنایت ویژه‌ی محققان داخلی و خارجی، از این قاعده مستثنا نیست.

بر اهل فن پوشیده نیست که برای فهم کامل تاریخ عصر صفوی گزیری از مراجعه به آثار سیاحان اروپایی و اسناد و مدارک اروپاییان، که در این دوره در ایران بوده‌اند، نیست؛ چنان‌که دکتر فلور - صفوی‌شناس مشهور هلندی - در پیش‌گفتار کتاب برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان خاطر نشان می‌سازد، این مدارک به منزله‌ی یک گنجینه‌ی سرشار اطلاعاتی درباره‌ی امور اداری، مالی و سیاسی این دوره است. البته دسترسی به این منابع دشوار است؛ چون غالباً چاپ نشده و به خطی ناخوش نگاشته شده‌اند؛ به علاوه این که، بسیاری از محققان، به سبب دور بودن از بایگانی و ندانستن همه‌ی زبان‌هایی که برای استفاده از مدارک و اسناد لازم است، دشواری‌هایی بر سر راه دارند.

این مضمیقه‌ها برای آقای فلور کم‌تر وجود داشته است؛ او منابع فارسی عصر صفوی را

در اختیار دارد و از آثار سیّاحان اروپایی زبان استفاده می‌کند که نارسایی‌ها و مشکلات آثار ترجمه شده‌ی فارسی را ندارند، علاوه بر این بایگانی اسناد کمپانی هند شرقی هلند (واک)* - قدرتمندترین و مهم‌ترین طرف معاملات خارجی ایران در سال‌های ۱۱۸۰-۱۰۱۲ هـ / ۱۷۶۶-۱۶۰۳ م - بر روی او گشوده است. مجموعه‌ی این عوامل، به تحقیقات او، ویژگی خاصی بخشیده است.

نظام قضایی عرفی دوره‌ی صفوی** بخش اول از متن حاضر، موضوع بدیع و جالبی است که دکتر فلور، با دقت و وسواس در آن پژوهش نموده است.

بخش دوم تحت عنوان صدر یا رییس تشکیلات مذهبی، قضایی و اوقاف در عصر صفوی و سایر اعضای نهاد مذهبی*** است. این بخش، گرچه پژوهش مستقلی است، اما از آنجا که دقیقاً در راستای بخش اول و مکمل آن محسوب می‌شود، ضمیمه‌ی بخش اول گردیده و هر دو بخش در قالب یک اثر و با عنوان **نظام قضایی عصر صفوی** به جامعه‌ی علمی کشور تقدیم می‌شود.

ترجمه‌ی این متن با سایر متون تاریخی که مشتمل بر رویدادها و حوادث تاریخی است، کمی تفاوت دارد. در این جا ضرورت داشت به اصطلاحات و عبارات دیوانی و بار معنایی و مفهومی آنها توجه ویژه‌ای مبذول گردد، تا منظور نویسنده به خوبی رسانده شود؛ از این رو، بیش تر ارجاعات، با منابع اصلی، از جمله: دستورالملوک و تذکرة الملوک، که از امّهات متون دیوان‌سالاری عصر صفوی و بعد از آن هستند، و تواریخ عصر صفوی تطبیق داده شده است.

از آن جا که مؤلف محترم در این پژوهش از ترجمه‌ی انگلیسی برخی از متون عصر صفوی، هم‌چون: تاریخ عالم آرای عباسی و تذکرة الملوک بهره گرفته است، بهتر آن دیدم که در مواردی، برای نقل صحیح‌تر، متن فارسی آن کتابها را در ترجمه بیاورم؛ البته سعی من بر آن بود که حتی الامکان به روانی و سبک و سیاق ترجمه خللی وارد نشود.

نام سفیران و سیّاحان خارجی با علامت * مشخص و تلفظ لاتین آنها در پاورقی آورده شده و با توضیح مختصری، زمان حضور آنان در ایران مشخص گردیده است، تا

* The Verenigde Oost-indische compaynie (VOC).

** FLOOR, WILLEM, "Safavid Judicial System", Studia Iranica, Tome 29 - 30.

*** FLOOR, WILLEM "The sadr or head of the Safavid religious administration, judiciary and endowments and other members of the religious institution" (ZDMG) BAND 150, 2000.

خواننده بدانند که توصیفات آنان مربوط به چه مقطع زمانی از سلسله‌ی صفویان است. تمام تاریخهای میلادی متن، با استفاده از تقویم تطبیقی ۱۵۰۰ ساله‌ی هجری قمری و میلادی، اثر فردینالد و وستنفند، با سال‌های هجری قمری تطبیق گردید.

در پایان بر خود فرض می‌دانم از محقق ارجمند، جناب آقای دکتر فلور، صمیمانه تشکر کنم که افزون بر تحقیق این اثر، ترجمه آن را نیز مطالعه نموده و با تذکرات دقیق خود، آن را از هر گونه لغزش و اشتباهی پیراستند.

از حجة‌الاسلام و المسلمین جناب آقای رسول جعفریان، مدیر محترم گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، نیز تشکر می‌کنم که علاوه بر مطالعه و ارزیابی ترجمه، زمینه‌ی انتشار آن را فراهم نمودند.

هم‌چنین از استاد ارجمند، جناب آقای دکتر منصور صفت‌گل نیز سپاس‌گزارم که ارزیابی و مطالعه‌ی این اثر را تقبل نموده و حمایت و موافقت خود را با انتشار این پژوهش اعلام داشتند. از دوستان گرامی، آقایان: حمید خدایاری و سیدمحمدرضا موسوی - مدرسان برجسته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی - که همواره این جانب را با تذکرات سودمند خود یاری نموده‌اند، سپاس‌گزارم و توفیق همه‌ی این عزیزان را از درگاه خداوند بزرگ مسئلت دارم.

امید است این کتاب، زمینه‌ساز مطالعات عمیق‌تری در نظام‌های حقوقی، تشکیلات قضایی، نهادها و سازمان‌های دادرسی در دوره‌های مختلف تاریخ ایران باشد.

حسن زندیه

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی

دانشگاه شهید بهشتی تهران، تابستان ۱۳۸۱

بخش اول:

نظام قضایی عرفی عصر صفوی

خلاصه

در این بخش از پژوهش، کارکرد نظام قضایی عرفی دوره‌ی صفوی تجزیه و تحلیل شده است. تا نیمه‌ی سده‌ی هفدهم میلادی، شاه هنوز نقش مهمی را در امور قضایی ایفا می‌کرد؛ از آن پس، دیوان بیگی، نماینده‌ی تام‌الاختیار شاه در حقوق عمومی، و نیز، نمایندگان شاه در سطوح پایین‌تر به اکثر امور قضایی رسیدگی می‌کردند. در این پژوهش، نقش دیوان بیگی مورد بحث قرار گرفته است و بیش‌تر کسانی که متصدی این مقام بودند شناسایی شده‌اند و کارکرد نظام محکمه، بازجویی، کیفیت تشکیلات قضایی و ماهیت احکام و اجرای آنها به بحث گذاشته شده است. صرف‌نظر از نظام قضایی مرکزی، تشکیلات قضایی در ایالات هم که به وسیله مقامات سطوح پایین‌تر، نظیر کلانتر، نقیب، أحداث، محتسب و یارغو اداره می‌شد، مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه این که، نقش دیوان بیگی، در مقایسه با حکام شرعی، چنان استحکامی یافته بود که کسی نمی‌توانست مقام برجسته‌اش را به چالش بکشد.

مدخل

در عصر صفوی، شاه تشکیلات قضایی را مقرر و معین می‌کرد؛ چرا که او، در زمینه‌ی مذهبی، در شؤون مختلف عرفی، کیفری، سیاسی، تا حدی و برای دوره‌ای از سلطنت صفویان، تنها مصدر اقتدار و صلاحیت بود؛^۱ البته شاه به همه‌ی موارد قضایی رسیدگی نمی‌کرد و قادر به انجام چنین کاری هم نبود؛ بنابراین، او به مأمورانی که مسؤلیت قضایی نواحی کاملاً مشخصی را به آنها واگذار کرده بود، متکی بود. مقام عالی قضایی امیر دیوان بیگی یا دیوان بیگی بود که نماینده‌ی تام‌الاختیار شاه در حقوق عمومی، به‌ویژه در حقوق کیفری محسوب می‌شد. دیوان بیگی درباره‌ی مسائل مالی و درآمدهای مالیاتی با صدراعظم، و در مورد برخی موضوعات کیفری با صدر مشورت می‌کرد. صدر و افراد تحت فرمان او متصدی امور مذهبی یا حقوق شرعی بودند، که عمدتاً حقوق خصوصی را شامل می‌شد. این دو مقام حکومت مرکزی (دیوان بیگی و صدر) نمایندگانی در ایالات و ولایات داشتند که به امور قضایی رسیدگی نمایند.^۲ بنا به روایت هربرت - که در سال ۱۰۳۹ هـ.ق/۱۶۲۹ م نگارش یافته است - حقوق سلطنتی «برای تمیز بین حقوق عرفی و شرعی میان رعایا به کار گرفته می‌شد. به همین منظور، در اکثر ایالات و ولایات، قضات و سایر صاحب‌منصبان قضایی منصوب می‌شدند که از جانب شاه اجازه داشتند اشخاص را احضار، و از شهود بازجویی نمایند. اینان دعاوی طرفین را می‌شنیدند و در مورد آن تصمیم می‌گرفتند و برای جرایم مدنی و کیفری حکم صادر می‌کردند».^۳

معمولاً مردم سعی می‌کردند از مراجعه به نظام قضایی رسمی خودداری کنند؛ از این رو، بیش‌تر مسائل در درون خانواده، محله‌های شهر، صنف، روستا یا قبیله حل و فصل می‌شد. بزرگ‌خاندان، تا اندازه‌ای، بر فرزندان و خدمتکارانش اقتدار و نفوذ داشت؛

1. Francis Richard (ed.), *Raphael du Mans, missionnaire en Perse au XVII^e s.*, 2 vols, Paris, 1995, vol. 2, p. 18.

2. *Don Juan of Persia, a Shi'ah Catholic 1560-1604*, transl. G. Le Strange, London, 1926, p. 46.

3. Thomas Herbert, *Travels in Persia, 1627-1629*, ed. W. Foster, New York, 1929, p. 229.

همین‌طور کدخدا و ریش سفید بخش‌های شهر (محلّه)، اتّحادیه‌ی صنفی (صنّف) یا روستا از همان اختیارات و مسؤولیت‌های مشابه برخوردار بود؛^۱ هم‌چنین در نواحی قبیله‌ای، بزرگ خانواده و رییس طایفه، نسبت به رفتار و کردار افراد تحت فرمان خود مسؤولیت و اختیار داشت و می‌توانست، در صورت نیاز، به اقدامات اصلاحی دست بزند؛ به علاوه، تعدادی از مقامات دولتی (داروغه، کلاتر، احداث، محتسب) وظیفه‌ی اختصاصی داشتند که بر رعایت قوانین معین در زندگی عمومی نظارت کنند. این قوانین از قیمت‌ها و اوزان تا سرقت و هم‌چنین قوانین مربوط به روابط شخصی را نیز شامل می‌شد.

بنابراین، همه‌ی فرقه‌ها یا گروه‌های مذهبی، مطابق آداب و رسوم خود، تشکیلات قضایی خودشان را به وجود آورده، رویه‌ی قضایی خود را، به اندازه‌ی مسائل عرفی، در موارد کیفری نیز اعمال می‌کردند و در اکثر موارد، سایر محاکم سلطنتی مزاحمتی برای آنان ایجاد نمی‌کردند. در ضمن این رسم مشاهده شده است که نه تنها افرادی از ملیت‌های مختلف، بلکه صاحب‌منصبان و خارجیانی که به ایران آمده بودند (نظیر: سفرای شاه‌زاده‌ها، میهمانان شاه و غیره) از همان امتیازات برخوردار می‌شدند و نه تنها در مورد خدم و حشم خود و خانه‌هایشان، بلکه در خصوص همه‌ی کسانی هم که در خدمت آنها بودند، به همان طریق عمل می‌کردند؛ از این رو، من پیتر و دلاواله*، به‌عنوان میهمان شاه، از حق اجرای عدالت در موارد ضروری برخوردارم و آن‌طور که دلم بخواهد در مورد خدم و حشم خودم، در بیرون و داخل خانه، خواه مسیحی، خواه مسلمان، تصمیم می‌گیرم.^۲ هم‌چنین قوه‌ی قهریه می‌توانست اختلافات بین اشخاص را فرو بنشانند، به این شرط که از حاکمان محلی کسب اجازه شده باشد؛ برای نمونه، یک فرستاده‌ی خودسر پرتغالی، به‌نام فرانسیسکو داکوستا**، یک پسر بچه‌ی عیسوی مسلمان شده را در سال ۱۰۱۰ ه.ق. / ۱۶۰۱ م از خانه‌ی یک ایرانی به چنگ آورد. آن ایرانی به وزیر اصفهان شکایت کرد؛ او

1. Jean Chardin, *Voyages*, ed. L. Langles, 10 vols., Paris, 1811, vol. 6, pp. 77, 119.

* Pietro della Valle جهان‌گرد ایتالیایی، که در سال ۱۰۲۵ ه.ق، دوره‌ی زمام‌داری شاه‌عباس اول، به اصفهان آمد و تا سال ۱۰۳۲ ه.ق در ایران بود. ر.ک: سفرنامه‌ی پیتر و دلاواله، ترجمه‌ی شعاع‌الدین شفا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۷۰، مقدمه‌ی مترجم. (م)

2. Pietro della Valle, *I viaggi...*, ed. F. Gaeta and L. Lockhart, Rome. 1972. vol. I. p.31;

هم‌چنین ر.ک:

Anonymous ed., *A chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal mission of the seventeenth and eighteenth centuries*, 2 vols., London. 1939. vol. I, p.253. (از این پس با *Carmelites* ذکر می‌شود.)

** Francisco Da Costa.

هم اجازه داد که از قوه‌ی قهریه برای استرداد پسر بیچه استفاده کنند، به شرط آن‌که صدمه‌ای به شخص داکوستا زده نشود و بالاخره در کشمکش‌هایی که بیش از ۳۰۰ نفر در آن بودند، فرستاده‌ی پرتغالیان توانست حمله را دفع کند.^۱

هنگامی که در سال ۱۱۰۶ ه.ق/۱۶۹۴ م، خلیفه‌ی ارمنی جلفا در صدد اقدام شدیدی علیه کشیشان کاتولیک بر آمد، سفیر لهستان، برای خنثی نمودن تحرکات او، ۱۲ سرباز به جلفا فرستاد.^۲

نظام محکمه

در دوره‌ی صفوی دو نوع محکمه وجود داشت: یکی محکمه‌ی حقوق عمومی یا عرف، که عمدتاً به جرایم کیفری رسیدگی می‌کرد؛ دیگری محکمه‌ی مذهبی یا شرعی، که مسائل و مرافعات مذهبی و مدنی را حل و فصل می‌نمود.

«جرایم مربوط به حقوق مدنی و سایر موارد، توسط قضات عرف رسیدگی می‌شد که می‌بایست حقوق‌دان باشند. این قاضی، قاضی عرف نامیده می‌شد. دیوان بیگی بر قضات عرف ریاست داشت که او هم می‌بایست در خصوص حقوق اسلامی، آشنایی کامل داشته باشد.»^۳ محکمه‌ی عرف عمدتاً به تمام اقداماتی که علیه دولت انجام می‌گرفت، رسیدگی می‌کرد. از جمله‌ی این موارد می‌توان به جرایم سیاسی (خیانت، تعدی)، مالی (اختلاس، رشوه و ارتشا)، اداری (نزاع میان مقامات عالی‌ه و کیفری (قتل، سرقت) اشاره نمود. معمولاً دیوان بیگی بر محکمه‌ی سلطنتی، دیوان عالی یا دیوان‌خانه ریاست داشت و سایر مقامات، نظیر وزیر اعظم یا نمایندگان، ناظر قصر سلطنتی (ناظر بیوتات)، صدر (رییس نهاد مذهبی) و دیگران که حضورشان در محکمه بستگی به ماهیت جرم و جنایت متهم داشت، دیوان بیگی را یاری می‌کردند. خیانت به پادشاه و جرایم مالی بزرگ معمولاً در محکمه‌ای که به ریاست شخص شاه تشکیل می‌شد مورد رسیدگی قرار می‌گرفت.^۴

در قرن شانزدهم نشستن شاه بر مسند قضاوت، برای رسیدگی به جرایم مهم مدنی و

1. *Carmelites*, vol. 1, p. 91.

2. Anne Kroell, *Nouvelles d'Ispahan 1665-1695*, Paris, 1979, p. 85.

3. Adam Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung der moscowitischen und persischen Reyse*, ed. D.Lohmeier, Schleswig, 1656/Tubingen, 1971, p. 675.

4. N. Sanson, *The Present State of Persia*, London, 1695, p. 129; Chardin, vol. 6, p. 98.

منجم، ملاجلال الدین، روزنامه‌ی عباسی یا روزنامه‌ی ملاجلال، تصحیح سیف‌الله وحیدنیا، تهران ۱۳۶۶.

کیفری، رویه‌ی غیر معمولی نبود؛ و در دوره‌ی شاه اسماعیل اول، یک محکمه یا یارغو برای رسیدگی به کارهای حاکمان خودسر پدید آمد.^۱

به علاوه، روایت شده است که شاه طهماسب اول در سال ۹۴۷هـ.ق/۱۵۴۰م «از قصر خود فرود آمد و آنها (قورچیان) را بازجویی نموده، به قضاوت پرداخت و آنها هم متقابلاً سعی کردند خود را در برابر اتهامات وارده تبرئه کنند».^۲ هم‌چنین شاه طهماسب اول، شخصاً، تعدادی از بزرگان را که می‌خواستند بین او و همایون* - که برای ملاقات با او آمده بود - اختلاف بیفکنند، تنبیه نمود.^۳

به هر حال، شاه طهماسب اول، بعد از این که در سال ۹۷۱هـ.ق/۱۵۶۳م یک بحران روحی را تحمل کرده بود - چنان‌که دالساندری** خاطر نشان می‌سازد - اجازه نمی‌داد رعایا نزد او راه یابند؛ مردم از این کار، سخت ناراضی بودند؛ زیرا «بر حسب آداب و رسوم آن کشور، وقتی نتوانند پادشاه خود را ببینند، با زحمت بسیار دادخواهی می‌کنند و فریادشان به گوش دادرسان نمی‌رسد؛ بنابراین، آنها، که تعدادشان کمابیش به هزار نفر می‌رسد، روز و شب، برای احقاق حق خود، در برابر قصر با صدای بلند می‌گریند. شاه هم فریادها را می‌شنود و معمولاً دستور می‌دهد که دادخواهان را دور کنند و می‌گوید که داوران در کشور نایبان من‌اند و رسیدگی به کارهای محاکم با ایشان است و توجه ندارد که

۱. قمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی، خلاصة التواریخ، به تصحیح احسان اشراقی، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۱، چ اول، ۱۳۵۹، ص ۱۵۰ و خواندمیر، حیب السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ج ۴، کتاب‌فروشی خیام، چ سوم، ۱۳۶۲، ج ۲، صص ۵۶۳-۵۶۴ و ۵۶۶.

2. A. H. Morton, *Mission to the Lord Sophy of Persia (1539-1542)*, SOAS, London, 1993, p. 35.

* ناصرالدین همایون، پسر بابر از امپراطوران مغول در هند است که در سال ۹۳۷هـ.ق به قدرت رسید و تا سال ۹۴۷هـ.ق فرمان‌روایی کرد. شیرشاه سوری بن اسماعیل او را نزدیک شهر قنوج شکست داد و بدین وسیله سلاطین سوری افغان بر هند قدرت یافتند. و همایون برای بار دوم در سال ۹۶۲هـ.ق برای مدت کوتاهی به قدرت رسید. ر.ک: نسب‌نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، زامباور، ترجمه‌ی محمدجواد مشکور، کتاب‌فروشی خیام، ۲۵۳۶ش، ص ۴۴۲. و این ایام مصادف با فرمان‌روایی شاه طهماسب (۹۸۴-۹۳۰هـ.ق) در ایران است. برای اطلاع تفصیلی از مناسبات همایون با شاه طهماسب ر.ک: تاریخ روابط ایران و هند (در دوره‌ی صفویه و افشاریه ۱۱۵۸-۹۱۶هـ.ق/۱۷۴۵-۱۵۱۰م)، ریاض الاسلام، ترجمه‌ی محمدباقر آرام - عباسقلی غفاری فرد، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۳.

3. Jouher, *Private Memoirs of the Moghul Emperor Homyun*, Transl. Charles Stewart, Calcutta, 1832 [1975], p. 72.

** d'Allesandri وینچنتیو دالساندری، سفیر ونیز، در سال ۱۵۷۱م به دربار شاه طهماسب در قزوین آمد و سالی چند در دربار ایران به سر برد. ر.ک: تاریخ ایران بعد از اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۳، ص ۱۰۴. (م)

این ناله‌ها از جور و ستم قضات و حکامی به آسمان می‌رود که معمولاً در کوچه و رهگذر کمین می‌کنند تا مردم را بکشند. این چیزی است که من خود دیده‌ام و بسیاری دیگر از مردم نیز این مطلب را به عنوان حقیقت به من گفته‌اند که، در دفاتر ثبت تظلمات، اسامی بیش از ده هزار نفر که در هشت سال آخر سلطنت شاه طهماسب اول به قتل رسیده‌اند، نوشته شده است. مسبب اصلی این مصیبت قضات هستند که چون وجهی به آنان پرداخت نمی‌شود، مجبورند رشوه* دریافت کنند و از آن‌جا که می‌بینند شاه طهماسب

* رشوه از مقولات و سوسه‌انگیزی است که همواره در طول تاریخ حیات اجتماعی بشر برای قضات مشکل‌آفرین بوده است و طبعاً قضات عصر صفوی هم، همانند اسلاف و اخلاف خود، از این قاعده مستثنا نبوده‌اند. پروین اعتصامی در زمهری شعرابی است که روی‌کرد ویژه‌ای به مسائل اجتماعی دارند و عناوین و اصطلاحاتی هم‌چون قاضی، داروغه، محتسب، عسس و... در دیوان او به کرات به کار برده شده است. گفت‌وگوی دزد و قاضی در بیان او خواندنی است:

برد دزدی را سوی قاضی عسس	خلاق بسیاری روان از پیش و پس
گفت قاضی کاین خطاکاری چه بود؟	دزد گفت از مردم آزاری چه سود
گفت، بدکردار را بدکیفر است	گفت، بدکار از منافق بهتر است
گفت، هان برگوی شغل خویشتن	گفت، هستم همچو قاضی راهزن
گفت، آن زرها که بُردستی کجاست	گفت، در همیان تلبیس شماس
گفت، آن لعل بدخشانی چه شد؟	گفت، می‌دانیم و می‌دانی چه شد
گفت، پیش کیست آن روشن‌نگین	گفت، بیرون آر دست از آستین
دزدی پنهان و پیدا، کار توست	مال دزدی، جمله در انبار توست
تو قلم بر حکم داور می‌بری	من ز دیوار و تراز در می‌بری
حد به گردن داری و حد می‌زنی	گر یکی باید زدن، صد می‌زنی
می‌زنم گر من ره خلق، ای رفیق	در ره شرعی تو قَطَاع الطریق
می‌برم من جامه‌ی درویش عور	تو ربا و رشوه می‌گیری به زور
دست من بستی برای یک گلیم	خود گرفتی خانه از دست یتیم
من ربودم موزه و طشت و نمد	تو سیه‌دل، مدرک و حکم و سند
دزد جاهل، گر یکی ابریق برد	دزد عارف دفتر تحقیق برد
دیده‌های عقل‌گر بینا شوند	خودفروشان زودتر رسوا شوند
دزد زر بستند و دزد دین رهید	شحنه ما را دید و قاضی را ندید
من به راه خود ندیدم چاه را	تو بدیدی، کج نکردی راه را
می‌زدی خود، پشت پا بر راستی	راستی از دیگران می‌خواستی؟
دیگر ای گندم نمای جو فروش	با ردای عجب، عیب خود مپوش
چیره دستان می‌ربایند آن چه هست	می‌بُرند آن‌گه ز دزد گاه، دست
در دل ما حرص، آرایش فزود	نیت پاکان چرا آلوده بود؟
دزد اگر شب، گرم یغما کردن است	دزدی حکام روز روشن است
حاجت از ما را ز راه راست برد	دیو قاضی را به هرجا خواست برد

ر.ک: دیوان پروین اعتصامی، به‌اهتمام منوچهر مظفریان، انتشارات ایران، چ سوم، ۱۳۶۷، ص ۲۲۲. (م)

توجه و اعتنائی به امور قانونی ندارد، بر حرص خود می‌افزایند؛ از این رو، در تمام راه‌های مملکت ناامنی پدیدار گشته است و مردم در خانه‌های خودشان در معرض خطرهای زیادی قرار دارند و تقریباً همه‌ی قضات به خودشان اجازه می‌دهند که دامن تقوا را به لوٹ سیم و زر آلوده کنند»^۱.

چنین اوضاعی می‌تواند توجیه کند که چرا شاه اسماعیل دوم (سلطنت ۹۸۵-۹۸۴ هـ ق/۱۵۷۷-۱۵۷۶) محکمه‌ای را به وجود آورد که مردم آسان‌تر بتوانند حقوق خود را استیفا نمایند و حتی از این حد هم فراتر رفت و مأمور ویژه‌ای برای انجام این وظیفه و یک منشی برای رسیدگی به امور مردم فقیر و ستم‌دیده (پروانچی عجزه و مساکین) برگزید^۲ این انتصاب تداعی کننده‌ی منصبی است که در دوره‌ی حکومت اوزون حسن آق قویونلو (متوفی ۸۷۸ هـ ق/۱۴۷۳ م) به وجود آمد. در دوره‌ی زمام‌داری اوزون حسن، شاکیان تهی دست می‌توانستند عرایض خود را به یک گماشته‌ی عمومی (پروانچی عجزه و مساکین) تقدیم نمایند که او هم به عنوان وکیل مدافع و میانجی عمل می‌کرد. چنان‌که جان ر. پری* خاطر نشان می‌سازد، این منشی هم‌چون سخن‌گوی واقعی مردم (وکیل الرعایا) عمل می‌کرد.^۳ متأسفانه، اطلاعات ما در مورد این منشی عصر صفوی بسیار اندک است. در اواخر عصر صفوی، پروانچی مأموری بود که کلیه‌ی احکام احضار را که از دیوان عدالت بنیان، بر طبق نوشته‌ی عالی‌جاه دیوان بیگی صادر می‌شد، به مهر مهرآثار می‌رسانید.^۴ هم‌چنین دوره‌ی زمام‌داری شاه اسماعیل دوم کوتاه و آشفته بود و مشکلات

1. Travel to Tana and persia by J. Barbaro and A. Contarini, ed. Lord Stanley, Hakluyt no, 49, 2 vols. in one, London, 1873, part 2, P216; Camelites, Vol. 1, pp. 45-46.

۲. قمی، قاضی احمد، همان، ج ۲، ص ۶۲۷.

* John r. Perry وی در باب تاریخ ایران تحقیقاتی انجام داده است و کتاب تاریخ ایران بین سالهای ۱۷۷۹-۱۷۴۷ (کریم خان زند) اثر اوست که علی محمد ساکی آن را ترجمه کرده است. (م)

3. Perry, John, "Justice for the underprivileged: the ombudsman tradition of Iran", *Journal of the New Eastern Studies* 37/3 (1978) , pp. 203-215 [208].

هم‌چنین ر. ک:

John E. Woods, *The Aqquyunly, Clan, Confederation, Empire*, Chicago, 1976. pp. 122,267.

۴. میرزا رفیعا، دستورالملوک، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، ضمیمه‌ی ش ۵ و ۶، سال ۱۶، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۲۲.

متن دستور الملوک به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه در شماره‌های مختلف مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، به شرح ذیل، به چاپ رسیده است و از آن‌جا که ارجاعات مؤلف با این صفحات

سیاسی و اجتماعی، که کشور را به تباهی کشانده بود، مرتفع نگشت.

پیامد این وضعیت و جنگ داخلی (۹۹۲-۹۸۴ هـ ق / ۱۵۸۴-۱۵۷۶ م) که بعد از مرگ شاه طهماسب اول روی داد، این بود که عدالت و امنیت بیش از پیش دست خوش بی ثباتی گردید. اصلاحاتی که بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن شاه عباس اول صورت گرفت، اداره‌ی کشور را سامان بخشید. او نه تنها خودش قابل دست‌رسی بود، بلکه به این مهم توجه نمود که قضات رشوه‌خوار و مأمورانی را که ناعادلانه با مردم رفتار می‌کنند، تحت تعقیب قرار دهد؛ هم‌چنین، به همّت او، مجدداً امنیت راه‌ها برقرار گردید.^۱ روایت شده است که «شاه عباس اول، بارها در قصر سلطنتی در حضور شاه‌زادگان و اعیان مملکتش، مراجعات مختلفی را قضاوت کرده است. توضیح این که، او در اجرای عدالت خیلی سخت‌گیر بود؛ با کهلان و مهتران یکسان برخورد می‌کرد؛ هنگامی که مأموران از طریق رشوه و سفارش، برخلاف حقیقت و پاکی، دادخواست‌های رعایایش را معطل نگه می‌داشتند، از حلق‌آویز نمودن قاضی القضاة واهمه‌ای نداشت؛ و من بارها شاه‌عباس را بر روی اسب در حال قضاوت میان افراد فقیر دیده‌ام. وانگهی او دزدان و آدم‌کشان را به سختی تنبیه می‌کرد؛ چنان‌که مردم، برای مدتی، اخباری مبنی بر دزدی یا آدم‌کشی نمی‌شنیدند».^۲

مردم برای شکایت از مأموران حکومتی می‌توانستند همیشه، به صورت فردی و گروهی، مستقیماً به شاه دست‌رسی داشته باشند. اگر عریضه‌ای به شاه می‌رسید، اتخاذ

→ هم‌خوانی ندارد، به همان صورتی که در متن انگلیسی ارجاع داده شده است، عیناً آورده می‌شود و هر جا علامت اختصاری DM ذکر می‌شود، منظور دستورالملوک است، با همان ارجاعاتی که مؤلف قید نموده است.

شماره‌ی اول و دوم، سال شانزدهم، صص ۶۲-۹۳.

شماره‌ی سوم، سال شانزدهم، صص ۲۹۸-۳۲۲.

شماره‌ی چهارم، سال شانزدهم، صص ۴۱۶-۴۴۰.

شماره‌ی پنجم و ششم، سال شانزدهم، صص ۵۴۰-۵۶۴ (م).

۱. منشی، اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، مقدمه و فهرست‌ها به کوشش ایرج افشار، مؤسسه‌ی

مطبوعاتی امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۱۰۶.

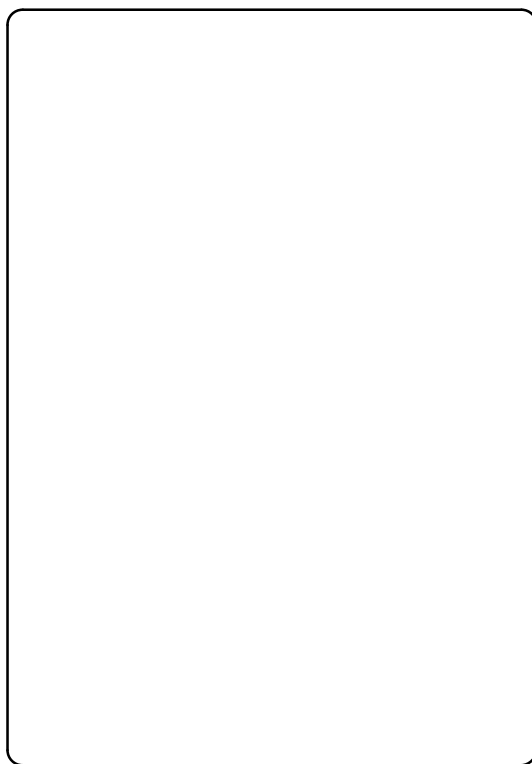
2. S. Purchas, *Hakluytus Posthumus or Purchas His Pilgrims*, 20 vols., Glasgow, 1905, vol.8, pp.515-516.

«او در اجرای عدالت بسیار سخت‌گیر است و در این راستا هیچ توجهی به علقه‌های شخصی خود ندارد؛ اما

بیش‌تر از این جهت با آنها سخت‌گیری می‌کند که درس عبرتی برای دیگران باشد».

Carmelites, vol. 1, p. 158.

تصمیم مقتضی در مورد آن منوط به حکم و فرمان شاه بود.^۱ شاکیان سعی می‌کردند به شاه دست‌رسی پیدا کنند؛ بنابراین، وقتی او سوار اسب می‌شد که از قصر بیرون برود، خواه این که بخواهد قصر را ترک کند یا به آن برگردد، یا هنگامی که قصد مسافرت به داخل کشور را داشت، مردم خود را به او می‌رساندند. این آسان‌ترین روش استیناف دادن بود، مشروط بر این که بتوانند از میان صفوف غلامانی که، هم‌چون حایل، گرد شاه حلقه زده بودند، بگذرند. چنان که شاردن* می‌نویسد: هیچ کس را طرد نمی‌کردند و شاه مقرر کرده بود



شاه عباس کبیر**

1. A. D. Papazian, *Persidskie dokumenty Matenadarana I. Ukazy, vypusk vtoroi (1601-1650)*, Erevan, 1959, doc. 3; see also *DM*, p. 45.

* Chardin. جهان‌گرد شهیر فرانسوی، نخستین بار در سال ۱۶۶۴م، پاریس را به قصد مشرق زمین و ایران ترک کرد و شش سال در مشرق زمین اقامت نمود و مشاهدات خود را تحت عنوان تاج‌گذاری شاه سلیمان، تألیف نمود. بار دوم در سال ۱۶۷۱م مسافرت خود را آغاز کرد و تا سال ۱۶۷۷ ادامه داد. قسمت عمده‌ی سفرنامه‌ی خود را در این دوره نوشته و این ایام روزگار فرمان‌روایی شاه سلیمان بوده است. ر.ک: سیاحت‌نامه‌ی شاردن، ترجمه‌ی محمدلوی عباسی، انتشارات امیرکبیر، چ دوم، ۱۳۴۹، ج ۱، مقدمه‌ی مترجم و مصنف. (م)
** همایون، غلامعلی، اسناد مصوّر اروپاییان از ایران، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، تصویرشماره‌ی ۷۴. (م)

که یکی از ملازمانش، غالباً ایشیک آفاسی باشی، عریضه‌ها را جمع آوری کند.^۱ حتی اروپاییان از این روش دست‌رسی مستقیم استفاده می‌کردند و مشکلات خود را به عرض شاه می‌رساندند. در سال ۱۰۴۲هـ.ق/۱۶۳۲م آنونیو دلکورت،* مدیر کمپانی هند شرقی هلند در ایران، هنگام بازگشت شاه صفی به شهر، دهنه‌ی اسب او را گرفت و از شاه تقاضا کرد که برای فرونشاندن نزاع بین او و بستانکاران مداخله کند.^۲ یک بار دیگر هم، در سال ۱۰۵۹هـ.ق/۱۶۴۹م زنان به چنین اقدامی دست زدند؛ یعنی هنگامی که شاه عباس دوم عازم قندهار بود، از او تقاضا کردند که مردان و حیوانات بارکش به آنها مسترد گردند. خواجهگان شاه با نیزه‌های بلند به زنان حمله کردند؛ چرا که شاه غالباً از اسب فرو می‌افتاد.^۳ غالباً تعداد شاکسانی که خواهان رسیدگی به بی‌عدالتی‌ها بودند به صدها و هزاران نفر می‌رسید و معمولاً در مقابل قصر سلطنتی تجمع می‌کردند.^۴ گاهی شاکیان چنان پیش می‌رفتند که به شاه بد و بی‌راه می‌گفتند. نمونه‌ی این اقدام را می‌توان در دوره‌ی سلطنت شاه سلطان حسین مشاهده کرد. شاکیان عبارت بودند از: روستاییان، صنعتگران و حتی مآله‌ای معترض به برخی بی‌عدالتی‌ها.^۵

شاه، گاه‌گاهی سعی می‌کرد دریابد که آیا مردم از کارگزاران او شکایتی دارند؛ به عنوان مثال، ملاجلال منجم اظهار می‌دارد که شاه عباس اول، شخصاً، به شکایات مردم ستم‌دیده و تهی‌دست مناطقی که مورد بازدید قرار داده بود، رسیدگی می‌کرد. گاهی هم از مردم

1. Chardin, vol. 5, pp. 227, 280, 358, 443;

Sanson, p. 107. اما در عمل این کار انجام نمی‌گرفت. * Antonio Delcourt.

2. H. Dunlop, *Bronnen tot ...*, The Hague, 1930, p. 394.

3. J. Andersen und V. Iversen, *Orientalische Reisbeschreibungen in den Bearbeitung von Adam Olearius*, Schleswig, 1669/Tubingen, 1980, p. 155.

4. Chardin, vol. 5, p. 280; see also Rohrborn, K.-M., *Provinzen und Zentral-gewalt Persiens im 16. und 17. Jahrhundert*, Berlin, 1966, p.66.

کتاب اخیر با مشخصات ذیل به فارسی ترجمه شده است:

نظام ایالات در دوره صفویه، رهبرین، ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹. (م)
۵. فلور، ویلم، بر افتادن صفویان، برآمدن محمود افغان، مترجم ابوالقاسم سری، انتشارات توس، ج اول، ۱۳۶۵، ص ۲۵.

در ترجمه‌ی فارسی همین کتاب، در صفحه‌ی ارجاعی، این تقسیم‌بندی وجود ندارد، بلکه آمده است: «... سپس شاه برآن شد که از شهر بیرون رود و با این‌که سپاهیان او را همراهی می‌کردند و اعتمادالدوله کوشید مردم را آرام کند، اما زنان و کودکان قاذورات و کثافات به سوی شاه پرتاب کردند و او ناچار به کاخ پادشاهی بازگشت.» (م)

دعوت می‌شد که شکایات خود را مادامی که محکمه‌ی سلطنتی در منطقه مستقر است، تسلیم نمایند. «محکمه‌ی سلطنتی اینک در این ایالت حضور دارد. هر کس از میان شما مردم که مرافعه‌ای با دیگری دارد، باید به محکمه‌ی سلطنتی مراجعه کند.»^۱ یک روز، هنگامی که شاه سواره از میان شهر (استرآباد) می‌گذشت، فریاد زنان و سایر افراد بی‌دفاع را شنید که از ظلم و بی‌عدالتی سیاه‌پوش* با صدای بلند گریه می‌کردند.^۲ هنگامی که شاه عباس اول در سال ۹۹۹هـ.ق/۱۵۹۰م به اصفهان آمد، از مردم دعوت کرد چنانچه هرگونه شکایتی از کارگزاران و مأموران حکومتی دارند، عرایض خود را به او بدهند. بعضی از مردم خود را در حواشی خیابان نمایان ساختند و کسانی دیگر در دروازه‌های قصر (به رسم دادخواهی) به دنبال احقاق حق خود بودند. شاه شکایت ایشان را به سمع ترحم و اشفاق شنید، قضایا را بررسی و بعضی از تیول‌داران و مقامات را از کارهایشان برکنار کرد.^۳ در کاشان مردم به رسم دادخواهی فریاد برآوردند. شاه صدای عدالت‌خواهی آنها را شنید و دستور مقتضی را صادر کرد. موضوع مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد که مأموران مالیاتی فشار زیادی بر مردم وارد کرده‌اند. شاه هم آن ناحیه را به املاک خاصه یا زمین‌های سلطنتی تبدیل نمود.^۴ نمونه‌ی مشابه در گیلان بود. شاه عباس اول دستور داد منادی (جارچی) فریاد بزند که هر کس شکایتی دارد، حاضر شود و عرض نماید. حدود ۲۰،۰۰۰ نفر نمایان شدند؛ بنابراین، شاه به قضاوت پرداخت. بهزادبیگ را ریسمان در پا کرده، سرازیر از ریسمان آویختند و یک یک عاملان او را، سر و پا برهنه، به درگاه می‌آوردند و حبس و قید می‌فرمودند.^۵

«وقتی که شاه جهت هواخوری یا مشق بیرون می‌رفت، فقیرترین مخلوق دنیا هم می‌توانست عریضه‌ی خود را به او تقدیم دارد. شاه شکایات رسیده را می‌خواند و دستور

1. Papaziyan, *Persidskie dokumenty*, doc. 3.

* سیاه‌پوشان گروهی بودند که در دوره‌ی صفویه در استرآباد زندگی می‌کردند و گه‌گاه دست به عصیان و طغیان می‌زدند، به حدی که اسکندر بیگ منشی این رویه‌ی عصیانگری و قتل و غارت را رسم سیاه‌پوشی می‌نامد. سرانجام شاه عباس اول آنان را سرکوب و مطیع ساخت. ر.ک: منشی، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، چ اول، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۹۳۲-۹۳۸-۱۸۴۵. (م)

2. R. M. Savory (transl.), *History of Shah 'Abbas the Great*, 2 vols, Boulder, 1978, vol. 2, p. 771.

۳. افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۷۳، صص ۴۵۳-۴۵۴. ۴. همان، صص ۴۶۰-۴۶۱.

۵. فومنی گیلانی، ملا عبدالفتاح، تاریخ گیلان، به تصحیح و تحشیه‌ی منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، صص ۲۰۳ و ۲۰۶-۲۰۷.

می داد که ثبت گردد؛ و هیچ درخواست و عریضه‌ای را معمولاً دوبار نزد او نمی‌بردند.^۱ جان کارترایت،* یک بازرگان انگلیسی، نیز گزارش می‌کند که شاه عباس اول معمولاً با بزرگان و اعیان مملکتش در محکمه می‌نشست. او به‌ویژه نسبت به قضاتی که رشوه می‌گرفتند، سخت‌گیری می‌نمود و در بسیاری مواقع از اسب فرو می‌آمد تا برای مردم تهی دست دادخواهی کند.^۲ صرف نظر از این حقیقت که نظر شاردن در مورد قابلیت دست‌رسی به شاه جهت تقدیم عرایض مثبت بود، واضح است که این رویه همیشه معمول و مجری نبوده است. در حقیقت غلامان هم چون دیواری دور شاه را گرفته بودند و اگر کسی به یکی از آنان رشوه‌ای می‌داد، به طریقی می‌توانست به شاه دست‌رسی پیدا کند. مطابق گزارشی که در سال ۱۰۱۷هـ.ق/۱۶۰۸م ثبت شده است، در واقع، هنگامی که شاه عباس اول نمی‌خواست در تماس مستقیم با مردم باشد: «دستور می‌داد اعلام کنند که هیچ کس خود را با خطر مرگ مواجه نسازد؛ دادخواهان می‌توانند عرایض خود را برای او بنویسند و هنگامی که می‌خواهد از قصر بیرون برود، او را همراهی نکنند؛ چرا که هیچ کس نباید به دنبال او راه بیفتد».^۳ شاه عباس اول در سال ۱۰۱۹هـ.ق/۱۶۱۰م دستور مؤکد صادر کرد که هیچ کس حق ندارد هنگامی که او سوار اسب می‌شود و از قصر بیرون می‌رود، عریضه‌ای به او تسلیم نماید. او دستور داد که عرایض باید از مسیر اداری ارائه گردد؛ یعنی عرایض باید در حضور صدر به دیوان بیگی داده شود. هم‌چنین متهمین نیز غالباً مردان مقتدری بودند که با پرداخت مستقیم پاداش و یا ایجاد رابطه با مشاوران سلطنتی، می‌توانستند درخواست نمایند که احکام به نفع آنان صادر شود.^۴ شاردن گزارش می‌دهد که نه شاه صفی اول و نه شاه عباس دوم هیچ‌کدام تلاش نمی‌کردند که به طور منظم خودشان را درگیر امور محکمه نمایند.^۵ به هر حال، منابع

1. A. Sherley, *Sir Anthony and his Persian adventures*, ed. Sir E. Denison Ross, London, 1933, p. 231;

Don Juan, p. 47.

هم‌چنین ر.ک:

* John cartwright, او یک کشیش پروتستان بود که در سال ۱۰۰۹ - ۱۰۰۸ / ۱۶۰۰ م، یعنی دوره‌ی زمام‌داری شاه عباس اول، همراه یک بازرگان لندنی به نام جان میلدنهل از حلب عازم هند شدند، اما کارترایت از ایران دورتر نرفت. ر.ک: سیوری، راجر، ایران، عصر صفوی، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چ چهارم ۱۳۷۴، ص ۱۰۹. (م)

2. Purchas, vol. 8, pp. 515-516.

3. Garmelites, vol. 1. p. 159.

4. Sanson, pp. 112-113.

5. Chardin, vol. 5, p. 342.

ایرانی روایت می‌کنند که در سال‌های ۱۰۶۵-۱۰۶۴ هـ.ق / ۱۶۵۵-۱۶۵۴ م شاه عباس دوم، شخصاً، هفته‌ای سه مرتبه در محکمه‌ی سلطنتی (دیوان عدالت) حضور می‌یافت: روزی را به بررسی شکایات نظامیان و کارکنان دربار اختصاص داده بود، روز دیگر به عرایض رعایا و مظلومان ممالک محروسه نظر می‌کرد و روز سوم برای ارائه‌ی هدایای (پیشکش) ملوک، خوانین و سلاطین اطراف و اکناف لحاظ شده بود.^۱ شاه عباس دوم به شکایات مردم از کارگزاران حکومتی رسیدگی می‌کرد؛ اگر آنها محکوم می‌شدند که به مردم ستم و تعدی روا داشته‌اند، گاهی از مناصب خود عزل و روانه‌ی زندان می‌شدند.^۲

به استناد دفاتر شرح وظایف دولت صفوی «این وظیفه‌ی رسمی وزیر اعظم بود که هر روز به پاسدارخانه (کشیک‌خانه)‌ی عالی‌قاپو [متعلق به قصر سلطنتی] برود تا مردم بتوانند عرایض خود را به او تقدیم کنند. آنگاه او می‌توانست عرایض را به بخش مربوط ارجاع دهد و هر مشکلی را که در حوزه‌ی اختیارش روی داده است، حل و فصل نماید و آنچه را که به اعلی‌حضرت مربوط می‌شد، به محضرش تقدیم می‌کرد. دستورها (تعلیقه)، آرا (احکام) و تصمیمات مقتضی که در هر مورد می‌بایست صادر شود، به خط او توشیح می‌شد و یک دعاخوان، پس از هر توشیح، برای سلامت و وجود مقدس دعا می‌کرد».^۳

در اصفهان، وزیر، شخصاً هفته‌ای یک یا دو بار سواره در میدان شهر حضور می‌یافت. مردم می‌توانستند عرایض و شکایات خود را به صورت مکتوب به او تسلیم نمایند. او این عرایض را فی‌المجلس می‌خواند و سریعاً رأی خود را ابلاغ می‌کرد؛ زیرا این شکایات کوتاه بودند و از اهمیت زیادی برخوردار نبودند. اگر موضوع از اهمیت بیش‌تری برخوردار بود، رسیدگی آن به زمان دیگری موکول می‌شد و شاکی فراخوانده می‌شد تا به حکم صادره تن در دهد.^۴ به هر حال، یک هلندی در سال ۱۰۸۶ هـ.ق / ۱۶۵۷ م می‌نویسد که

۱. وحید قزوینی، محمد طاهر، عباسنامه، به تصحیح و تحشیه‌ی ابراهیم دهگان، ناشر: کتاب‌فروشی داودی اراک، چ اول، ۱۳۲۹، ص ۱۷۵ و ۱۹۰؛ هم‌چنین ر.ک:

Algemeen Rijks Archief (ARA), The Hague, VOC 1208, f. 512.

قزوینی، ابوالحسن، فوائد الصفویه، تصحیح، مقدمه و حواشی مریم میراحمدی، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۶۹ و حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه‌ی منصور رستگار فسایی، انتشارات امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۴۸۰-۴۸۴.

۲. وحید قزوینی، محمد طاهر، همان، صص ۱۴۸، ۱۷۴، ۱۸۳ و ۱۹۰-۲۱۶.

3. DM, p. 45.

4. P. Pacifique de Provins, *Le Voyage de Perse*, ed. Godefroy de Paris et Hilaire de Wingene, Assisi. 1939, p. 256.

محمد بیگ، وزیر اعظم، بساط بار عام را، که خود او و اسلافش برای شنیدن تقاضاها و شکایات مردم به طور منظم برگزار می‌کردند، برچید.^۱

اوضاع در دوره‌ی سلطنت شاه سلیمان، که اجازه نمی‌داد کسی مستقیماً به او دست‌رسی داشته باشد، دست‌خوش نابسامانی بیش‌تری گردید. او اطلاعاتی از موارد بی‌عدالتی دریافت نمی‌کرد؛ به‌ویژه هنگامی که متهم از دوستان دیوان بیگی بود؛ این امر مردم را از دادخواهی دل‌سرد می‌کرد.^۲ به علاوه دست‌رسی صوری به شاه هم این‌گونه بود که عریضه‌نویسان باید مشکلات خود را از طریق اداری پیگیری کنند. در واقع مقامات خاصی حق داشتند از مأمورین عالی مملکتی شکایت کنند؛ به عنوان مثال، [حتی] عرض مطالب شمخال، حاکم داغستان و اوسمی، که هم‌چنین صاحب منصبی در داغستان بود، به قورچی باشیان تعلق داشت.^۳ معمولاً دیوان بیگی و صدور (رییس نهاد مذهبی) بیش‌تر عریضه‌ها را دریافت می‌کردند؛ بنابراین، اگر کسی می‌خواست علیه حاکمی شکایت کند، می‌بایست شکایت خود را ابتدا با دیوان بیگی مطرح نماید.^۴ شاه اسماعیل اول، طی فرمانی در سال ۹۱۸ هـ.ق/۱۵۱۳-۱۵۱۲ م از جمله وجوهاتی که بازرگانان و اصناف محترفه اصفهان را از پرداخت آن معاف نمود، دروب سلطان (دروازه‌های شاه) بود؛ یعنی آنان را از پرداخت وجهی که هنگام تسلیم عریضه می‌بایست پرداخت می‌کردند، معاف نمود. شاه طهماسب اول، احتمالاً به خاطر آن که این مسأله رعایت نمی‌شد، چندین بار این امتیاز را در سال ۹۷۱ هـ.ق/۱۵۶۴-۱۵۶۳ م تجدید نمود.^۵

مقامات موافقت کردند تا جایی که ممکن است اخبار نامناسب را از شاه مخفی نگه دارند؛^۶ به عنوان مثال، ۲۵ روز طول کشید تا شاه سلیمان را از حمله‌ی پرتغالی‌ها به بندر کنگ در سال ۱۰۸۶ هـ.ق/۱۶۷۵ م آگاه کردند؛^۷ در نتیجه، بسیار دشوار بود که مردم فقیر عرایض خود را به شاه برسانند. مسافرت به اصفهان پرخرج بود. معطلی زیاد، و رویه‌ی

1. VOC 1224, f. 316 (3/9/1657).

2. Sanson, pp. 111-112.

3. *DM*, p. 48.

4. *DM*, pp. 56-57.

۵. هنرفر، لطف‌الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، چاپخانه‌ی زیبا، ج دوم، تهران ۱۳۵۰، صص ۸۹-۱۵۷.

6. Chardin, vol. 9, pp. 243, 250: Kaempfer, Engelbert, *Am Hofe des persischen Gross-konigs(1684-1685). Das erste Buch der Amoeritates exoticae in deutscher Bearbeitung* hrsg, v. Walter Hinz, Leipzig, 1940, p. 40.

7. Chardin, vol. 9, pp. 243, 250; Kaempfer, *Am Hofe*, pp. 40, 43, 58.

برای اطلاع از وضعیت مشابه ۴۰ سال بعد، رک: فلور، ویلم، پرافتادن صفویان...، ص ۲۳.

دیوان سالاری آن قدر پرهزینه بود که مردم نمی توانستند آن را تحمل کنند. «شاکی باید در شکایت نامه‌ی خود التزام بدهد که اگر معلوم شود شکایت او در مورد خان بی بنیاد است، فلان مبلغ را، بر حسب اهمیت موضوع شکایت، به خزانه‌ی پادشاه بپردازد. اعتماد الدوله [وزیر اعظم] و دیوان بیگی، این شکایت را مهر می کنند و مقرر می دارند که در پنج دفتر جداگانه ثبت شود که شاکی برای هر کدام باید مبلغی بپردازد؛ پس از آن، شاکی شکایت خود را نزد دیوان بیگی می برد و او موضوع را به یکی از رجال و امیران همان ولایت ارجاع می کند و فرآشی را برای دریافت وجه التزام از یکی از دو طرف متخاصم، که محکوم شود، مأمور می دارد؛ سپس باید شاکی آن را به دیوان خانه ببرد و مهرداد سلطنتی شکایت را به حرم سرا می فرستد تا به مهر شاه موشح گردد؛ پس از آن، شاکی همراه فرآشی که تعیین شده است، عازم ولایت خان می شود. البته شاکی باید مخارج او و حاشیه‌ی او را، تا وقتی که موضوع در محضر کسی که دیوان بیگی معین کرده است به ثبوت برسد، بپردازد. بدین ترتیب، به آسانی می توان قضاوت کرد که خان‌ها با چه بی شرمی و جسارتی می توانند مردم را زیر فشار ظلم و جور خود قرار دهند؛ چون شکایت از اجحاف‌های آنها را تا این درجه دشوار و پرخرج ساخته اند»^۱ بدین ترتیب، نظام قضایی تأثیر و کارایی خود را از دست داد.^۲

مردم باز هم می توانستند تلاش کنند، هنگامی که شاه سلیمان سوار بر اسب از قصر خارج می شود، به او دست‌رسی پیدا کنند؛ اما اگر کسی موفق می شد چنین کاری را انجام دهد، خوانین می توانستند طالع‌بینی را با شاه همراه کنند تا شاه را متقاعد کند که ساعت برای پذیرش عرایض سعد نیست. آنها هم چنین نگهبانان سلطنتی را برمی انگیزتند که با چماق‌هایشان عریضه‌دهندگان را طرد نمایند، یا عرایض ویژه‌ای را موقوف دارند.^۳ به هر حال حق دست‌رسی به شاه، در سال ۱۰۹۴هـ/ق ۱۶۸۳م رسماً منسوخ گردید.^۴ این اقدام، روند مسافرت دادخواهان یا شکایت‌چیان را به اصفهان توأم با عرایض یا شکایاتشان متوقف نکرد. مأموران دولتی که هم‌چون دیوار حفاظتی دور شاه را گرفته بودند، قدرت خود را، به عنوان یک منبع درآمد سنتی که تحت عنوان رشوه شناخته می شود، به کار می گرفتند و در ازای دریافت پاداش‌های نقدی، قول مساعدت می دادند. یک بذله‌گوی

1. Sanson, pp. 111-112.

2. Sanson, pp. 111-113; VOC 1297 (1675), f. 1011f.

3. Sanson, pp. 107-108.

4. VOC 1373, f. 862v.

عوام این وضعیت را به شرح ذیل بیان می‌دارد:

آنچه از دزد مانده بود فالگیر برد.^۱

شاردن می‌نویسد که به او گفته شده بود که معمولاً، حداقل، ۷۰۰۰ نفر با عرایضشان در مقابل قصر سلطنتی حاضر بودند و این تعداد گاهی به ۱۰۰۰۰ نفر هم می‌رسید. مدعیانی که نسبت به نظام قضایی نظر احتیاط‌آمیز داشتند، بیش‌تر برای متوقف ساختن ایذایی که بر ایشان وارد شده بود می‌آمدند، تا به امید دادخواهی نسبت به تقاضای خود.

آنان نه پولی داشتند، نه دوستان مقتدری که راه را برای دادرسی برایشان هموار کنند. راه چاره این بود که بی‌مایه آزاد شوند. هنگامی که مردم برای دادخواهی مقابل قصر تجمع می‌کردند، امکان این بود که یکی از صاحب‌منصبان، یا حتی خود شاه، مشکل آنان را جویا شود و دستور رسیدگی دهد و این راهکار اغلب عملی بود. شاردن یک نمونه‌ی آن را توصیف کرده است.^۲

فرایر* مشاهده کرد که هم فقرا و هم اشراف اعتراض خود را نسبت به عدم تمایل دولت در رسیدگی به شکایاتشان ابراز می‌کردند.^۳ به روایت هلندیان، در سال ۱۰۸۹ هـ ق/۱۶۷۸ اوضاع آن‌چنان به وخامت گرایید که سینی‌های غذایی که فقرا می‌آوردند، برای شاه به قصر برده می‌شد و از سوی دیگر فقرا وزیر و دیوان‌بیگی را به سنگ می‌بستند، به طوری که آنها با اسب‌های خود پا به فرار می‌گذاشتند.^۴

1. Richard (ed.) , vol. 2, p. 295.

2. Chardin, vol. 5, pp. 280-282.

* Fryer (John), در سال ۱۰۸۸-۱۰۸۷ ق/۱۶۷۷ م مقارن دوره‌ی سلطنت شاه سلیمان در ایران بوده است. ر.ک: سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ص ۱۶۲. (م)

3. Fryer, John, *A New Account of East India and Persia Being Nine Years Travels, 1672-1681*, 3 vols., London, 1909-1915 (Hakluyt Second Series), vol. 2, p. 350.

4. VOC 1323 (1678), f. 656r:

هم‌چنین: فلور، ویلم، بر افتادن صفویان...، صص ۲۴-۲۵.

این عبارت کمی مبهم است و مشخص نیست که در آن اوضاع وخیم اقتصادی، فقرا آن سینی‌های غذا را از کجا می‌آوردند و چرا این کار را انجام می‌دادند؛ اما مطالبی که نویسنده در کتاب برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان نقل کرده، به شرح ذیل است:

وخامت وضع اقتصادی کشور، توسط طبقه‌ی حاکم مورد بررسی قرار گرفت. اینان برای جبران خسارات خود، با سوء استفاده از قدرت، احتکار غله را سازمان دادند. فلاکتی که بر اثر این امر پدید آمد به همان اندازه‌ی وضع بی‌سامان کشور، توجه مردم را به خود جلب کرد. چون خواجه حرم، غله‌ی اصفهان را در انحصار خود گرفته بود، بهای نان چنان گران شد که مردم در ۲۰ فوریه ۱۷۱۵ میلادی دست به شورش زدند.

←

فقط شاه مستقیماً مسؤولیت رسیدگی به جرایم مأموران عالی‌رتبه‌ی حکومتی را بر عهده داشت؛ از جمله‌ی این موارد، رسیدگی به جرایم قورچی باشی بود که متهم به خیانت نسبت به شاه بود. شاه سلیمان شخصاً برای تعقیب این مأمور مقتدر وارد عمل شد و دستور داد او را به قتل برسانند.^۱ موارد دیگر نشان‌دهنده‌ی این است که مقامات عالی‌رتبه، از مجازات و تنبیه، ولو به صورت جزئی، معاف نبودند؛ در عین حال بیانگر این نیز هست که بی‌نظمی دربار شاه سلطان حسین حدّ و حدودی نداشت و این تداعی‌کننده‌ی دوران سلطان محمد خدابنده (۹۹۵-۹۸۵ هـ ق/ ۱۵۸۷-۱۵۷۷ م) است.

صفی قلی بیگ، ناظر قصر سلطنتی (ناظر بیوتات)، در ۳۰ جولای ۱۷۰۲ م از مقامش برکنار گردید. «او را دست‌گیر، و با سرلخت و دست و پای بسته بر خری سوار نمودند و به نزد احداث بردند. در آن‌جا زنجیر سنگینی به گردنش آویختند و شاه تمام دارایی او را مصادره کرد. علت این مجازات، نزاع صفی قلی بیگ با میرزا ربی، مستوفی خاصه بود که در همان بعدازظهر که او را [شخصاً] با چوب زده بود، همان‌طور دستور داده بود [به غلامانش فرمان داده بود] که میرزا ربی را به چوب ببندند. وزیر اعظم در مورد این روی‌داد با شاه گفت‌وگو کرد؛ زیرا این اقدام به منزله‌ی بی‌حرمتی به حریم مقدس قصر سلطنتی قلمداد می‌شد. با میانجیگری شاه قلی خان قورچی‌باشی، شاه نرم شد و فرمان آزادی صفی قلی بیگ را صادر کرد و اموالش را به او بازگرداند.^۲

دیوان بیگی

در اوایل عصر صفوی، تقریباً طی قسمت اعظم قرن شانزدهم میلادی، مقام عالی نظام قضایی و رییس دیوان عدالت (محکمه‌ی سلطنتی حقوق عمومی) معمولاً تحت عنوان [۱] میر دیوان بیگی، بلکه هم‌چنین در قرن هفدهم میلادی بیش‌تر تحت عنوان دیوان بیگی یا دیوان بیگی باشی شناخته می‌شد.^۳

→ شورشیان به شاه و وزیران ناسزا گفته، به کاخ پادشاهی عالی قاپو سنگ می‌پرانند و به مطبخ سلطنتی آسیب رساندند. اقدام قاطع قوللر آغاسی باشی به شورش پایان داد. شاه به ناظر بیوتات خود، که یکی از مشارکان احتکار غله بود، فرمان داد که به مردم غرامت بپردازد؛ بنابراین، ناظر به مردم سیصد تومان داد و... (م)

1. Sanson, pp. 86ff.

2. VOC 1679 (12/8/1702) f. 103-104.

۳. قمی، قاضی احمد، همان، ج ۲، صص ۶۸۱، ۷۶۳، ۸۴۷ و ۹۷۲؛ برای اطلاع از باشی ر.ک: منجم، ملاجلال،